



تقدیم

به آنکه مرا مهربانی آموخت

محبت و عشق آموخت

به همه ی زندگی ام

به دخترم **معصومه**

و به آنکه به من وفاداری آموخت

و همچون پروانه سوختن و ساختن آموخت

به **همسر مهربانم**

از سرکار خانم دکتر **شیرین بزرگمهر**

به خاطر صبوری ایشان و به خاطر هر آن چه که از ایشان آموختم و عاشقانه و صادقانه یاری ام دادند و

از جناب آقای منصور براهیمی

که فیلمنامه نویسی را از ایشان آموختم

از آقایان دکتر محسن هاشمی ، علیرضا گلپایگانی عزیز ، شهرام زرگر دوست داشتنی ، دکتر سپهران ، دکتر حمید دهقانپور ، دکتر فرزاد سجودی ، علی اکبر علیزاد ... و همچنین

از کلیه ی اساتید دانشکده ی سینما تئاتر که در چهار سال دوره ی کارشناسی و دو سال دوره ی کارشناسی ارشد برایم زحمات زیادی کشیدند

تشکر صمیمانه دارم

چکیده:

بررسی جنبه های دراماتیک در متون ادبی کلاسیک فارسی از اهمیت بسیار برخوردار است. زیرا ادبیاتی چنین غنی که سرشار از معانی انسانی و اجتماعی است می تواند به خوبی در گستره هنرهای نمایشی راه یافته و تعمیم پذیرد. با توجه به شباهت های فراوانی که داستان سیاوش و سودابه با داستان یوسف و زلیخا دارد، این پژوهش با هدف تبیین و تطبیق جنبه های دراماتیک در این دو داستان تنظیم و تدوین شده است. در فصل اول کلیات تحقیق، به دلایل انتخاب موضوع و بیان آن، اهداف، فرضیات و سوالات کلیدی تحقیق، مطالعات انجام شده و نیز شیوه و روش های مورد استفاده در این تحقیق پرداخته شده است در فصل دوم، پیشینه تحقیق شرحی است در مورد برخی باورها در مورد این دو داستان و جایگاه سیاوش و سودابه در جهان اساطیر. فصل سوم، چارچوب نظری، به رویکرد روانشناسانه و جامعه شناسانه به شخصیت اشاره شده است. فصل چهارم یافته ها و بحث یا بدنه تحقیق بر اساس پرسش ها و اهداف تحقیق، به تطبیق داستان سیاوش و سودابه با داستان یوسف و زلیخا به لحاظ داستان، منشا، و شرایط اجتماعی و فرهنگی پرداخته است. علاوه بر این ها جایگاه زن در اجتماع مورد نظر این دو اثر، همچنین نگاه فردوسی و جامی به زن و به عشق و نیز شخصیت و شخصیت پردازی و کلام این دو شاعر گرانسنگ و زمان و مکان مورد تطبیق و تطابق قرار گرفته اند. آخرین فصل یعنی فصل پنجم، بر اساس پرسش های تحقیق به مطالب پایان نامه جمع بندی شده است...

واژه های کلیدی

هفت اورنگ جامی، شاهنامه فردوسی، سیاوش و سودابه، یوسف و زلیخا، جنبه های دراماتیک

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
7	فصل اول : کلیات تحقیق.....
8	1-1 دلیل انتخاب موضوع.....
9	2-1 بیان مسئله
11	3-1 هدف کلی و اهداف اختصاصی
12	4-1 پرسش های کلیدی تحقیق.....
13	5-1 مطالعات انجام شده.....
14	6-1 شیوه و روش های مورد استفاده در تحقیق
15	فصل دوم : پیشینه تاریخی تحقیق
16	1-2 تاریخچه
18	فصل سوم : چهارچوب نظری تحقیق.....
19	1-3 رویکرد روانشناسانه به شخصیت.....
21	2-3 رویکرد جامعه شناسانه به شخصیت.....
22	فصل چهارم: یافته ها و بحث (بدنه تحقیق).....
23	1-4 تبیین و تطبیق داستان و منشا دو اثر
23	1-1-4 سودابه و سیاوش در جهان اساطیر

25 2-1-4 سرگذشت سیاوش و سودابه.....
29 3-1-4 یوسف و زلیخا در کتاب های آسمانی
33 2-4 تبیین و تطبیق نگاه به لحاظ اجتماعی و فرهنگی این دو اثر
34 1-2-4 نگاهی به شخصیت زن در شاهنامه.....
37 2-2-4 دیدگاه فردوسی به زن.....
39 3-2-4 تبیین و تطبیق نگاه فردوسی و جامی به عشق
39 4-2-4 نگاه جامی به عشق.....
42 5-2-4 نگاه فردوسی به عشق.....
44 6-2-4 عاشقانه های شاهنامه: سودابه و سیاوش.....
51 3-4 تبیین و تطبیق شخصیت های این دو اثر
53 1-3-4 بررسی تطبیقی جنبه های دراماتیک یوسف و زلیخا با سیاوش و سودابه.....
58	فصل پنجم: جمع بندی.....
59 1-5 جمع بندی.....
62 2-5 فهرست منابع مطالعاتی.....
63 بخش دوم: عملی پایان نامه
65 نمایشنامه ی : به دنبال بهشت.....

فصل اول:

کلیات تحقیق

1-1- دلایل انتخاب موضوع

اگر فاصله گرفتن از عشق های ممنوع را آزمونی برای جدا کردن ابر مرد از انسان عادی بینگاریم ، این عقیده را اثبات می کند که فاصله گرفتن از عشق های هوس آلود نماد کنترل قهرمان روحانی بر نفسش است. و چه خوب انسانها در هر مقطع ای مورد آزمایش جان و مال و ناموس قرار می گیرند و چه خوب است بدانیم عمر نوح هم داشته باشیم رفتنی هستیم و آنچه می ماند نام نیک و جاودانه است . فردوسی نخستین سراینده ایست که برای زنده کردن و جاودانه ساختن مفاخر ایران و ایجاد غرور ملی در دل های پاک فرزندان این مرز و بوم به شوق و ارادت کوشیده است و رنج برده است . این نکته در خور گفتن است که شاهنامه کتاب مقدسی است . همچنان که اختراعات و اکتشافات حد و مرز نمی شناسد، این گنجینه ی گرانبها که آکنده از گهرهای یزدان پرستی، اخلاق پهلوانی، فکری و پندهای حکیمانه است متعلق به جامعه ی بشریت است، هر چند بسیاری از تعصب و کوردلی به دستاویز شیعی بودن فردوسی بر جسداین بزرگ مردم نماز نگزارد چه غم، از آن که همه ی ایرانیان جایگاه و پرستگاه اوست. از خصایص فردوسی پاکی زبان و عفت لسان اوست. در تمام شاهنامه یک لفظ یا یک عبارت مستهجن دیده نمی شود و پیداست که فردوسی بر خلاف غالب شعرای دیگر از آلوده کردن دهان خود به هزلیات و قبیاح احتراز داشته است و هر جا که به مقتضای داستان سرایی مطلب شرم آمیزی می بایست نقل کند بهترین و لطیف ترین عبارت را برای آن یافته است و چه قدر خوب اخلاق و دینداری خود را در چنین مسائلی به نمایش می گذارد و این الگو دقیقاً مطابق با اخلاق و شرع در اسلام است و مطابق با دستورات قرآن در شاهنامه در طی قرون همواره موثر ترین و تواناترین عامل احساسات و سنتهای ما از نسلی به نسل دیگر بوده است. اگر شاهنامه برای دیگران کتابی خوب و خواندنی در حساب آید، برای ما ایرانیان اثری مقدس، گنجینه ای گرانقدر، یادآورنده ی تاریخ و تمدن کهن و پرافتخار ما و بازگو کننده ی رزمها، دلیریها، پیروزیهای پهلوانان باستانی ایران و بیانگر سربلندیها، شادی ها، کامرانی ها، ناکامی ها و سوگواری های ماست...

در آن سو با بررسی یوسف و زلیخا این نتیجه حاصل می شود که این آثار در خطوط اصلی که قرآن از این داستان ارائه می دهد، با یکدیگر اختلافی ندارند؛ اما در میزان استفاده از روایت تورات با یکدیگر اختلاف دارند . از دیگر وجوه اختلاف این آثار، نحوه پرداختن به موضوع عشق است . مخصوصاً در منظومه جامی، دیگر، موضوع عشق خیلی به عشق روحانی. در منظومه «جامی» و عشق جسمانی محملی است برای رسیدن امتداد دارد، گاه اوج می گیرد و گاه خاوری» مضمون عشق از ابتدا تا پایان داستان حالت انتظار و تعلیقی را ایجاد فرو می نشیند و حتی زمانی که فرو نشسته است، می آید؛ شور و شوقی بیشتر را به وجود می آورد...

داستان « سیاوش و سودابه » اثری ماندنی در « شاهنامه فردوسی » (سده چهارم) و « یوسف و زلیخا » در « هفت اورنگ جامی » (سده نهم) سرشار از معانی انسانی و اجتماعی است که می تواند به خوبی در گستره هنرهای نمایشی راه یافته و تعمیم پذیرد . دو داستان با مضمونی مشابه، عشق، عشقی یک سویه، بی پروا و خانمان سوز، عشقی پرتب و تاب که اولی (سیاوش و سودابه) به خلق تراژدی می انجامد. این دو متن با منشاء مذهبی که ماجراهایشان یکی در ایران و دیگری در مصر می گذرد و فاصله تقریرشان به 600 سال می رسد ، از شخصیت پردازی، کنش های درونی و بیرونی شخصیت ها، کنش در کلام و عمل، فضای فعال و کنش های دیداری که لازمه متن دراماتیک است در این دو اثر کاملاً قابل رویت می باشد. و از این رو بررسی تطبیقی این دو اثر را ممکن می سازد و می تواند برای نگارنده این پایان نامه و دانشجویان و دانش پژوهان ادبیات نمایشی که با نوشتن متون نمایشی سرو کار دارند و به عشق، با تمام ابعادش و فارغ از سوی نگری به عنوان مضمونی جذاب توجه دارند، آموزه ای جامع و مفید باشد . شاهنامه ی فردوسی پیوسته مورد دلبستگی آزاد مردمان ایران بوده و همیشه بدان می بالیده اند. فردوسی جاودانه، زمانی به سرودن شاهنامه می پردازد که بر اثر پیشامدهای ناگوار و تبهکاری های قوم مهاجم و دشمنی های آنان با میراث های معنوی ایرانیان جزء سایه هایی مهم و نیمه تاریک به جا نمانده بود. دشمنان دیو خوی دور از مردم در سراسر این مرزبوم چنان با ملیت و فرهنگ ایران به مبارزه برخاسته بودند که اگر در خانه ای کتابی بیانگر این آرمانهای پاکیزه و بلند می یافتند آنرا از بین می بردند...

این نکته نیز گفتنی است که فردوسی بزرگ مرد جهان ادب و اخلاق در زمانی شاهنامه را سرود و ضمن آن سنن ملی و رسوم زیبای کهن ایران را بزرگ شمرد که گروهی از شاعران در باری بودند و برای خوشامد محمود ترک بی گهر، گوهر ارجمند کلام خود را تقدیم او می کردند.

اما در نظر این حکیم ژرف نگر، خرد چندان ارزشمند و اخلاق چندان والا و پرگهر است که شاهنامه را با ستایش خرد آغاز فرمود و آن را ارزنده ترین و والاترین موهبت الهی دانسته و گفته است:

در سراسر این اثر ، سخنی سست و زشت و درشت آهنگ نیست . همه ستوده و پاکیزه و پسندیده است و توام به ادب و عفت و مردی . بله شاهنامه نشانه ای از آزادگی و پاکی مردم ایران زمین است...

باید گفته شود که شاهنامه، نامه ی باستان این قوم بزرگ راجع به ما قبل اسلام و پیش از نزول قرآن است؛ اما چه خوب با آمیزه های دینی و قرآن مطابقت دارد همانطور که داستان سیاوش با داستان یوسف و زلیخا در قرآن تا حدودی مشابه هستند و دارای همان مضمون پاکی و واستواری در ایمان می باشد که با آموزه های قرآنی و دینی عصر اسلامی مطابقت دارد...

1-3-1- هدف کلی

تبیین و تطبیق جنبه های دراماتیک در داستان های سیاوش و سودابه و یوسف و زلیخا

1-3-1-1- اهداف اختصاصی :

- تبیین و تطبیق داستان و منشاء این دو اثر
- تبیین و تطبیق شرایط اجتماعی و فرهنگی این دو اثر
- تبیین و تطبیق جایگاه زن در این شرایط
- تبیین و تطبیق نگاه فردوسی و جامی، به زن
- تبیین و تطبیق نگاه فردوسی و جامی، به عشق
- تبیین و تطبیق شخصیت ها و شخصیت پردازی در این دو اثر
- تبیین و تطبیق کلام در این دو اثر

1-4- سوالات کلیدی تحقیق

- افتراقات و اشتراکات این دو متن در چیست؟
- این دو متن در چه شرایط اجتماعی و فرهنگی نوشته شده اند؟
- در این شرایط زن در چه جایگاهی قرار داشته است؟
- نگاه فردوسی و جامی نسبت به زن و عشق چه بوده است؟
- شخصیت ها چگونه ساخته و پرداخته شده اند و تضادها و تعاملاتشان چگونه اند؟
- کلام و سطح آن، نمادها و نشانه های آن چگونه بوده است؟
- در چگونه فضا و مکانی این دو داستان شکل گرفته و کنش دراماتیک را متجلی می سازد؟

1-5- مطالعات انجام شده

«محمود کویر» مطالعاتی درباره شاهنامه انجام داده و عاشقانه های شاهنامه را بررسی و در دو هفته نامه فروغ به چاپ رسانده است. علاوه بر آن سودابه و سیاوش در جهان اساطیر نیز از جمله تحقیقات او به شمار می رود.

دکتر جلال خالقی مطلق در دو اثر زیبای خود یعنی سخن های دیرینه و گل رنج های کهن نیز به زیبایی به این داستان پرداخته است. (نشر مرکز)

دکتر محمود امید سالار نیز سی و دو مقاله در نقد و تصحیح شاهنامه ی فردوسی از خود به جای گذاشته که بسیار مفید و ارزشمند است .

فرج الله سلحشور نیز برای ساخت سریال عاشقانه یوسف و زلیخا تحقیقات جامعیه ای انجام داده و از منابع فراوانی کمک گرفته . او نیز درباره عشق یوسف و زلیخا مجموعه ای را آماده کرده که در اختیار محقق قرار داده است.

جمال الدین حائری نیز با نگاهی نو به زنان شاهنامه پرداخته است (زنان شاهنامه ، انتشارات پیوند نو ، 1386
ذبیح الله صفا نیز در زمینه شاهنامه مطالعات زیادی داشته و نگاه ایشان به زن در شاهنامه قابل تقدیر است
(حماسه سرایی در ایران ، انتشارات امیرکبیر ، 1379)

1-6- شیوه و روش های مورد استفاده در تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی / تحلیلی بوده و با استفاده از تکنیک کتابخانه ای، با مرور بر مطالعات و تحقیقات پیشین و تحلیل، استنتاج و تاویل کلیه مطالب معتبر در دسترس، جدا از سوی نگری، اطلاعات و مطالب جدیدی ارائه کند.

فصل دوم

پیشینه تحقیق

تخت کی کاووس در حدود هجده کیلومتری شهر شهریار و هشت کیلومتری ملارد در روستای بیدگنه قرار گرفته است که به دوران ساسانی باز می‌گردد. این اثر که در دوازده کیلومتری غرب تخت رستم واقع است جای‌گاه مقدسی برای برگزاری آیین‌های مذهبی در دوران باستان بوده و شامل سه بنا است، که هر سه در پای یک تپه‌ی بلند به بلندای صد متر قرار گرفته‌اند.

این بنا در شمار چهار تاقی‌های عهد ساسانی طبقه‌بندی می‌شود، مانند چهار تاقی نیاسر. کاشان باید پای‌تخت کاووس بوده باشد. در مرکز ایران دریای پهناوری گسترده بود. این دریا با شروع عهد خشکی به تدریج کوچک و خشک شد که اکنون در محل آن کویر بزرگ مرکزی برجاست و بشر در دوره‌ی استقرار در روستاها در اطراف آن زندگی می‌کرده است. امروز نشان قدیمی‌ترین تمدن‌ها را می‌توان در حاشیه‌ی هلالی شکل کویر یافت...

یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های این حاشیه، تمدن سیلک است. تپه‌های موسوم به سیلک در دو کیلومتری جنوب غربی کاشان یکی از کهن‌ترین مراکز استقرار بشر در فلات مرکزی ایران به شمار می‌آید. حدود هفت‌هزار سال پیش مردم سیلک پایه و اساس تمدنی را بنیان نهادند که در دوره‌های مختلف پیشرفت شایانی را به دست آورد. نشانه‌هایی از این پیشرفت و ترقی را می‌توان در آثار سفالین و مسی و مفرغی به دست آمده از این تپه‌ها دید. اقوام سیلک که دارای نوآوری‌های فراوانی در صنایع آن دوران بوده‌اند، با تمدن میان‌رودان و مناطق دیگر ایران پیوندهای فرهنگی و اقتصادی داشته‌اند. تمدن سیلک به عنوان یکی از نخستین تمدن‌های دشت‌نشین، با تمدن سیستان و فرارود نیز هم‌زمان و دارای نقاط اشتراک بسیار است. آنان در کوزه‌گری و نگارگری و استفاده از آجر در بنای ساختمان‌ها و خط و هنرها، به پیشرفت‌های بسیاری رسیده بودند، گرچه ردپای این تمدن ناگهان در تاریخ گم می‌شود و مردم سیلک بر اثر هجوم اقوام تار و مار و گریزان می‌شوند، اما برخی بر این عقیده‌اند که ساکنان سیلک پس از ویرانی شهر و دیارشان به چشمه‌ساران، به ویژه نیاسر و نوش‌آباد، پناه برده و آبادی‌هایی را به وجود آورده‌اند.

در باورهای هند و آریایی و اسطوره‌های میان‌دورود، اسطوره‌ی هست که دلالت دارد بر بازگشت ایزدی از جهان مرده‌گان برای زنده‌گی بخشی به زنده‌گان. این اسطوره در آیین ویشنو که شاخه‌ی از آیین هندوست، اسطوره‌ی رامایاناست که بزرگ‌ترین منظومه‌ی حماسی هند و به باور برخی قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین منظومه‌ی حماسی جهان است که متعلق به ده‌هزار سال پیش است.

راما ایزد - پادشاهی‌ست که نماد بارآوری و زایش و رویش و زنده‌گی‌ست. او با فریب‌کاری دیوان به جهان دیگر می‌رود و باز نمی‌گردد. جهان پس از او خشک و بی‌حاصل و سرد می‌شود. سپس برادر راما به سفارش سیتا، هم‌سر راما، به جست‌وجوی او می‌رود و او را به جهان زنده‌گان باز می‌گرداند. در اسطوره‌ی کلدانی ایشتار و تموز هم که برابر داستان رامایاناست، تموز که نماد تابستان و گرماست توسط زمستان که به شکل یک گراز در آمده بود، کشته می‌شود. آن‌گاه هم‌سرش ایشتار، ایزدبانوی رویش و زایش و بارآوری و زنده‌گی، به

جست‌وجوی او به جهان زیرین می‌رود. با رفتن او، جهان در تاریکی و تیره‌گی، سردی و سیاهی فرو می‌رود. این روی‌داد برابر تغییر فصل و آغاز زمستان است.

آن‌گاه خدایان پیکری به جهان زیرین برای بازگرداندن ایشتر می‌فرستند. ایشتر و هم‌سرش تموز پس از این که از هفت دروازه‌یی که به جهان مرده‌گان می‌رسد، می‌گذرند و با آب حیات شست‌وشو می‌کنند، به جهان زنده‌گان باز می‌گردند. دو باره زنده‌گی و رویش و گرمی به جهان باز می‌گردد و این برابر پایان زمستان و آمدن بهار است. در اسطوره‌های ایرانی، داستان سیاوش، به اسطوره‌ی رامایانا و ایشتر و تموز مانند است.

در داستان سیاوش، پس از این که او از آزمون آتش می‌گذرد، به توران پناه می‌برد و سرانجام به دست افراسیاب کشته می‌شود. پس از مرگ وی، فرزندش کی خسرو، از سرزمین توران باز می‌گردد و در نبردی که به خون‌خواهی پدر با افراسیاب می‌کند، او را می‌کشد و بر او پیروز می‌شود. به نوشته‌ی دکتر مهرداد بهار تم اصلی رامایانا و تم اصلی سیاوش به تم اصلی خدای شهیدشونده در آسیای غربی باز می‌گردد. ماجرای مصلوب شدن عیسا مسیح و باور بازگشت او توسط مسیحیان، به عنوان نجات‌دهنده، نیز روایت دیگری از همین خدای شهیدشونده است. این خدا شهید می‌شود، اما دو باره باز می‌گردد و سلطنت خود را از سر می‌گیرد.

به نوشته‌ی دکتر بهار، ایرانیان باستان هر ساله، چند روز مانده به عید نوروز، آیین عزاداری و سوگ سیاوش را برگزار می‌کردند. حاجی فیروز نوروزی ما، بازمانده‌ی سنتی همان خدای شهیدشونده است که روی سیاه‌اش

نشانه‌یی ست از بازگشت از جهان مرده‌گان و لباس قرمز نشانه‌یی ست از خون و زنده‌گی... (بهار، 1362)

در آنسو یوسف در شهری به نام فدان آرام که در منطقه عراق امروزی قرار دارد به دنیا می‌آید. بعدها و پس از مرگ پدر بزرگش حضرت اسحاق به همراه پدر و دیگر اعضاء خانواده اش به منطقه کنعان (فلسطین امروزی) برمی‌گردند. کنعان از مناطق زیبا و خوش آب و هوای فلسطین است. از کنعان تا مرکز مصر آن زمان (طبس) چند هفته ای را می‌توانستند با شتر و یا اسب طی کنند. چاهی را که برادران یوسف تصمیم گرفتند یوسف را در آن بیندازند در بیرون کنعان قرار دارد. و بعدها کاروانی یوسف را از چاه بیرون می‌آورند و او را با خود به مصر می‌برند و در بازار برده فروشان به پوتیفار (عزیز مصر) می‌فروشند

فصل سوم

چارچوب نظری

شخصیت های سودابه و سیاوش، و یوسف و زلیخا را می توان با دو رویکرد روانشناختی و رویکرد جامعه شناختی مورد بررسی قرار داد.

3-1- رویکرد روانشناسانه

در این پژوهش شخصیت ها بر اساس نظریات فروید تبیین خواهند شد

ویژگی های نظریه شخصیت در روانکاوی فروید: ماهیتی ساختی دارد، فرایندی پویا است، فرایندی تکاملی است و بر یک نقطه جبری مبتنی است. به نظر فروید قسمت اعظم رفتار ما به وسیله نیروهای هدایت میشوند که اصلاً از آن آگاه نیستیم. این نیروهای نا آگاه عبارتند از غرایز، آرزوها، خواستها و غیره. ناخودآگاهی از احساسات، تمایلات و حالاتی بوجود آمده است که در کنترل اراده نیست و به قوانین منطقی، زمان و مکان محدود نمی شود. محتویات ناخودآگاهی بر حسب رویداد زمان و مکان تنظیم نمی شود و با سپری شدن زمان از بین نمی رود. درک رابطه زمانی بر عهده ضمیر خودآگاه است. فعالیت ضمیر ناخودآگاه مبتنی بر اصل لذت است و از قلمرو اخلاق پا فراتر می گذارد.

در بحث شخصیت، فروید معتقد بود که برای تدوین یک نظریه کامل از شخصیت باید منابع انگیزش رفتار انسان را مورد مطالعه قرار داد. به نظر فروید، این منابع انگیزش رفتار که در درون انسان قرار دارد به نام لیبیدو یا انرژی روانی معروف است. به نظر فروید انرژی روانی عمدتاً غریزی است و غریزه جنسی به کمک لیبیدو متجلی می شود. لیبیدو نیروی محرکی است که انسان را به جنبش و تکاپو وا می دارد. انرژی روانی نیروی خود را از غرایز کسب می کند و غریزه کیفیتی است که فرایندهای روانی را هدایت می کند. خصوصیات غریزه عبارتست از هدف، موضوع، سرچشمه و قوه فعلیه. هدف غریزه در برآوردن نیازهای جسمانی و رفع تنش و حفظ تعادل ارگانسیم است.

همانند سازی مکانیسمی است از راه آن استعدادها بالقوه پنهان « خود » فعال و شکوفا میشوند و در نتیجه این عمل، فرد حقیقت و واقعیت اشیاء را درک می کند و افکار منطقی را جایگزین کسب لذت می کند. در نتیجه همانندسازی، انرژی، به جای تمرکز در فرایند نخستین، به سوی فرایند ثانوی کشانده می شود و تفکر واقع بینانه رشد پیدا می کند. هرگاه « خود » انرژی کسب کند، نهاد یا فراخود و یا هر دوی آنها باید به مقداری انرژی از دست بدهند. اگر انرژی در نهاد یا خود متمرکز شود فرد به همان نسبت رفتار خاصی خواهد داشت. اگر انرژی روانی بطور متعادلی توزیع شود شخصیت پایداری بوجود می آید. بنابراین کارهایی که فرد انجام می دهد و چگونگی شخصیت او تابع نحوه توزیع انرژی روانی است.

در نظریه روانکاوی غرایز انسان به دو گروه تقسیم می شوند. گروه اول شامل نیازهای اساسی برای بقاست که عبارتند از تنفس، گرسنگی و تشنگی و فعالیت‌های دفعی. گروه دوم شامل کشش‌های جنسی است. لیبدو یا انرژی روانی، انرژی غرایز جنسی است. بنابراین، نظریه شخصیتی فروید روشهایی را مورد بحث قرار می دهد که بدان وسیله انسان می تواند نیازهای جنسی و لذت طلبانه اش را با توجه به عوامل اجتماعی حل و فصل کند. یعنی شخصیت هر فرد تابع سازش خاصی است که او بین غرایز جنسی و محدودیتهای اجتماعی خودش برقرار می کند.

فروید ماهیت انسان را به شکل خاصی تصویر می کند. به نظر او انسان ذاتاً "نه خوب است و نه شرور، بلکه از نظر اخلاقی خنثی است. خصوصیات دیگری که فروید برای انسان قائل می شود عبارتند از:

الف - انسان دارای یک اصل فعالیت حیاتی است؛ او این اصل را با دو واژه انرژی و نیرو، که از نظر عملی مبین فرایند اساسی زندگی واقعی هستند، مشخص.

ب - خصوصیت ویژه انسان اینست که اساساً "عملکردی منطقی دارد و هدف همه جانبه انسان رفتاری منطقی و توأم با بصیرت است.

ج - هدف این اصل آنست که قدرت تسلط شخصی را بر خویشتن و محیط از راه کنترل سمبولیک تفکر گسترش دهد.

(فروید، به نقل از ویتل، جونز 13، ترجمه هاشم رضی 14، 1339، ص 43)

3-2- رویکرد جامعه شناسانه به شخصیت

اعمالی که ما در زندگی روزمره انجام می دهیم، از یک جنس نبوده و از یک شکل برخوردار نیستند. همچنین، اهداف مشخص و مشابهی را در بر ندارند. تعدادی از آنها رفتارهای معمولی، تعدادی دیگر رفتارهای اجتماعی و تعدادی رفتارهای جمعی هستند.

از منظر روانشناسی، هر حرکتی اعم از ارادی و یا غیر ارادی که انسان در طول زندگی روزمره بدون تعمق و بدون پیشینه و فقط بر اساس نیازی غریزی انجام می دهد نوعی رفتار است. این حرکت از قاعده و قانون خاصی تبعیت نمی کند. در حالی که، زمانی که تعدادی از افراد عملی یا رفتار یا حرکتی را آگاهانه یا ناآگاهانه، به کرات و مشابه هم، در یک مقطع زمانی خاص انجام دهند، مانند چگونگی برخوردهای ما در تماس ها و ارتباطات اجتماعی که بین مان بوجود می آید، با یک رفتار اجتماعی سروکار داریم. مثلاً شیوه غذا خوردن در جامعه ما در مقایسه با ملت های دیگر متفاوت است. این نوع رفتار اولاً، از قاعده و قانون خاصی تبعیت می کند، یعنی قاعده مند و بر طبق الگو است. ثانیاً تقریباً در افراد درونی و نهادینه شده است، این رفتار اجتماعی، رفتاری معنی دار است که همان کنش اجتماعی در حوزه جامعه شناسی می باشد (برجه و لوکمان: 1986)

دو تعریف عمده در مورد کنش اجتماعی وجود دارد، «امیل دورکیم» و «ماکس وبر». به نقل از گی روشه تعریفی از کنش اجتماعی می دهد، که 'یک تعریف عینی است. کنش اجتماعی در برگیرنده چگونگی عمل، فکر کردن و احساس کردن است که بیرون از فرد صورت می گیرد. این کنش دارای یک قدرت اصلاح می باشد که به یمن و برکت وجود آن، خود را بر فرد تحمیل می کند.' (روش، 1970: 28)

اما «وبر» تعریف کامل تر و جامع تری از کنش اجتماعی نسبت به دورکیم مطرح می کند. بدین واسطه نظریه وبر به جامعه شناسی کنش گرا معروف است، که یک تعریف ذهنی از کنش است. 'برای ماکس وبر، کنش (انسانی) در صورتی اجتماعی است که فرد یا افرادی که رفتار می کنند برای آن معنی ذهنی در نظر بگیرند و رفتار دیگران را در نظر قرار می دهند و در این جریان، خود نیز از آن تاثیر می گیرند.